



گل و گیاه  
در هزار سال شعر فارسی  
(تشبیهات و استعارات)

همراه با شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه  
در دیوان حافظ

دکتر بهرام کرامی

بامقدمه  
ایرج افشار



## زعفران

مرا رخی ست که چون آفتاب زرد خزان  
هزار خنده رنگین به زعفران بزند  
(صائب)

رنگ و روی عاشق نزار را به زعفران تشبیه کرده‌اند و چون زعفران قدر و رنگ طلا دارد گاه رخسار زرد عاشق را پر بهاتر از روی گلگون معشوق دانسته‌اند. خورشید و ماه را به زردی زعفران مانند کرده‌اند و برگ خزان را زعفرانی گفته‌اند. زعفران شادی افزاست و خوردن آن خنده می‌آورد. از این رو، دعا را با جوهر زعفران می‌نویسند، سپس آن را با آب شسته و آب دعا را برای شادکامی و دورکردن غم و اندوه و رفع گرفتاری می‌خورند.

زعفران گیاهی است چند ساله و پیازدار از جنس *Crocus* و گونه *sativus* متعلق به خانواده *Iridaceae* یا تیره زنبق که در انگلیسی *Saffron* و در عربی همان زعفران نامیده می‌شود (۱). زعفران را در پارسی قدیم کرکم می‌نامیدند (۲). در ایران، زعفران قاینات در خراسان معروف است ولی در کرمان و فارس هم کشت و کار می‌شود. در مَثَل، "زعفران قاین" به چیزی "کم و تنگ یاب" اطلاق می‌شود (ل.ن.). در گیاه زعفران نیز مادگی از تخمدان و خامه و کلالة تشکیل شده و زعفران خوراکی همان قسمت‌های بالایی خامه و کلالة می‌باشد. برداشت زعفران در اوایل پاییز، همین که گل‌ها باز شدند، طی دو تا سه هفته صورت می‌گیرد. برداشت در روزهای متوالی از سحرگاهان آغاز می‌شود و قبل از بالا آمدن آفتاب خاتمه می‌یابد. یک مِشت زعفران حاصل برداشت از صدها گل با کار کمرشکن است و از همین روست که زعفران گرانترین نوع ادویه در

جهان می‌باشد. آن را طلای گیاهی (vegetable gold) می‌نامند که به هر دو خصوصیت گرانی و زردی آن اشاره دارد. دو بیت زیر از منوچهری و مولوی به قدر و قیمت زعفران اشاره دارد و اینکه رخسار زرد عاشق پر بهاتر از گل روی معشوق یا یک گلستان گل است:

گر رخ من زرد کرد از عاشقی گو زرد کن      زعفران قیمت فزون از لاله حمرا کند  
حمرا = سرخ، لاله = گونه، لاله حمرا = نام گل، کنایه از چهره گلگون.

خرمن گل بود و شد از مرگ شاخ زعفران

صد گلستان بیش از زرد زعفران عاشقان

در تقابل و قیاس با زعفران، از گاه - یا به تخفیف گه - نام برده می‌شود که آن نیز زرد است ولی بهایی ندارد. ابیات بسیار وجود دارند ناظر بر این معنی که گاه و زعفران نزد سفلگان و ستوران یکی است، با سه بیت از صائب، ناصر خسرو و وحشی بافقی:

تمیز نیک و بد از سفلگان مجو زنه‌ار      یکی ست مرتبه گاه و زعفران در خاک  
سفله = دون، پست و پایین (تا حد خاک).

کاهیست تباه این جهان ولیکن      که پیش خر و گاو زعفران است  
[آنانکه برای این جهان قدر و ارجی قائل هستند، ستورانی بیش نیستند.]

گاه باید نه زعفران خر را      گاو را پنبه دانه به که دُرر  
دُرر (جمع دُر) = مرواریدهای درشت.

در دو بیت زیر از ناصر خسرو و خاقانی و دو بیت بعد از صائب نیز گاه و زعفران در مقابل یکدیگر قرار دارند:

باک نداری که در این ره به زرق      که بفروشی بدل زعفران  
زرق = ریا.

رنگ رویم فتاد بر دیوار      نام که گل به زعفران برخاست  
که گل = کاهگل (در بنا و ساختمان).

گر عزیزان این چنین گردند صائب خوار و زار

امتیاز زعفران از گاه کردن مشکل است

امتیاز = تمیز و تشخیص، برتری و مزیت.

عاقبت این خانه‌ها ماتم سرایی می‌شود      زعفران گر جای برگ گاه در گل می‌کنی  
[این جهان برای هیچ‌کس باقی نمی‌ماند، حتی اگر خشت و گل آن را، به جای گاه، از زعفران کنی.]  
بیت زیر متعلق به قصیده‌ایست از محتشم کاشانی در شکوه از روزگار وارون که در آن کرباس و



پرنیان یا زاغ و بلبل یک بها دارند:

خاک را قیمت عبیر بود      گاه را نرخ زعفران باشد

در تاریخ جهان گشای آمده که این شخص قدر و قیمت آن نداند، چون زعفران به نزدیک دراز گوش (ل.ن.)، با بیتی از قوامی رازی با مضمون مشابه:

من چه دانم که چیست قیمت تو      خر چه داند که زعفران چه بود

زردی زعفران مضمون اشعار بسیار قرار گرفته است. سعدی، وحشی بافقی، نظامی گنجوی و منوچهری در چهار بیت زیر و امیر معزی در دو بیت بعد روی زرد عاشق، برگ خزان، زمین زرخیز، تلؤلوهلال ماه، طلعبه آفتاب، و رنگ میوه به و برگ چنار را به زردی زعفران مانند کرده‌اند:

وین عشق تو در من آفریدستند      هرگز نرود ز زعفران زردی

بیت به عشق ازلی به ذات حق اشاره دارد، همچنان که در جای دیگر می‌گوید: "... که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی".

ز رنگ آمیزی باد خزانی      چو شد برگ درختان زعفرانی

زمینش به آب زر آغشته‌اند      تو گویی در آن زعفران کشته‌اند

پدید آمد هلال از جانب کوه      بسان زعفران آلوده محجن

محجن = چوب سر خم، چوب چوگان که هلال ماه به آن تشبیه شده است.

خورشید چون ز کوه زند تیغ بامداد      گویی که روی خاک همه زعفران گرفت

شست پنداری رخ آبی به آب زعفران      تا چو دست زعفران آلوده شد برگ چنار

آبی = میوه به. زعفران آلوده = زرد. دست به برگ پنجه‌ای چنار اشاره دارد.

رنگ و روی زرد، ناشی از درد و غم یا ترس و خجلت، را همانند رنگ زعفران دانسته‌اند، با چهار

بیت از مولوی، فردوسی، محتشم کاشانی و صائب:

رخ‌ها بنگر تو زعفرانی      کز درد همی دهد نشانی

چو بشنید رودابه آن گفت و گوی      دژم گشت و چون زعفران کرد روی

دژم = غمین.

تیغ تو داسی ست تیز کز مدد موج خون

از رخ خصم خجل می‌درد زعفران

چون به رنگ زرد من بر می‌خورد برگ خزان

زعفران می‌مالد از خجلت بروی خویشتن

در تشبیه رنگ و روی زرد به زعفران، بیش از همه، رنگ و روی عاشق نزار و غمگین و دلخسته را

به زردی زعفران تشبیه کرده‌اند، با سه بیت از انوری، فرخی سیستانی و خواجوی کرمانی:

رنگ عاشق چو زعفران باشد      هر که عاشق بود چنان باشد

گفتم به روی روشن تو روی برنهم      گفتا که آب گل ببرد رنگ زعفران  
 آب = آبرو، تازگی و طراوت. گل = رخسار گلگون. در مصراع دوم علامت مفعولی وجود ندارد و لذا  
 احتمال دو معنی می‌رود: الف) برای از بین بردن رنگ زعفران از گلاب استفاده می‌شده است، [...گفت  
 طراوت روی معشوق زردی روی عاشق را از بین می‌برد.] ب) [...گفت زردی روی عاشق آبرو یا طراوت  
 روی معشوق را زایل می‌کند.]

دو چشم سیل بار و روی زردم      شد این رودآور و آن زعفران زار  
 قاسم انوار و قطران تبریزی روی زرد خود را گواه عشق خود می‌دانند:  
 ما عاشق توایم به صد جان و صد روان  
 اینک گواه ما رخ چون زعفران ماست  
 من به رنگ زعفران و او به رنگ لاله برگ  
 من بنرخ لاله برگ و او بنرخ زعفران  
 لاله برگ = گلبرگ لاله.

در چهار بیت زیر، با مضمون تقریباً مشابه، اوحدی مراغه‌ای، سیف فرغانی، سعدی و سلمان  
 ساوجی رخسار زرد را به زعفران، و اشک خونین را به لعل ناب و نار دانه و لاله سرخ تشبیه کرده‌اند:  
 ز اشک چو خون بر رخ زعفرانی  
 چو لعل بدخشی به زر برنهادم  
 بسان دانه نار است اندر زعفران غلتان  
 ز شوقش اشک رنگینم که بر رخسار می‌آید  
 جز دیده هیچ دوست ندیدم که سعی کرد  
 تا زعفران چهره من لاله گون شود  
 تا چند در هوای جمالت به آب چشم  
 بر چهره لاله کارم و بر زعفران دهد

بر دهد = میوه یا نتیجه دهد. [تاکی در آرزوی دیدنت خون‌گیریم و زرد روی بمانم؟]  
 در بیت زیر، وحشی بافقی موی بور عارض محبوب جوان را به زعفران مانند کرده است و در بیت  
 بعد از سنایی، یاسمین به رخسار سپید معشوق، برگ تیره رنگ مورد و بنفشه به موی و خط عارض،  
 زعفران به روی زرد عاشق، و سمن و لاله زار به چهره شاداب و روی گلگون عاشق اشاره دارد:  
 هر سبزه که روید از گل او      آن سبزه به رنگ زعفران است  
 تا تو را بر یاسمین رُست از بنفشه برگ مورد

عاشقان را زعفران رُست از سمن بر لاله‌زار  
 از زعفران جوهر زرد درست می‌کنند تا با آن بر تخته طفلان در مکتب نویسند (ل.ن.). از جوهر

زعفران برای نوشتن دعا استفاده می‌کرده‌اند. سپس دعا را با آب شسته و آب زرد دعا را به نام نشره یا نشره آب برای اثر و شفابخشی آن می‌خورده‌اند، با دو بیت از خاقانی و سپس بیتی از مولوی:

از زعفران چهره مگر نشره‌ای کنم      کابستنی به بخت سترون در آورم  
سترون = عقیم، نازا. بیت به سحر و دعا برای رفع نازایی زنان اشاره دارد و گشودن بخت و سرآمدن غم و غصه را نوید می‌دهد.

هان رفیقان نشره آبی یا زگالابی بساز      کز دل و چهره زگال و زعفران آورده‌ام  
زگال = زغال. زگالاب = آب زغال، مرکب سیاه. ای دوستان از دل سوخته من مرکب سیاه و از رخسار زردم جوهر زعفران بسازید.]

زعفران رخ ما از حذر چشم بد است      ما حریف چمن و لاله بیستانیم همه  
لاله بیستان = لاله زار. بیت به دعای دفع چشم زخم که با جوهر زعفران نویسنده اشاره دارد. [رخسار گلگون ما به رنگ زعفران درآمده تا چشم نخورد.]

خوردن آب دعا که با جوهر زعفران نوشته شده باشد برای بخت‌گشایی و مشکل‌گشایی و رفع گرفتاری هنوز در میان بسیاری از مردم کشورمان متداول است. باید دانست که خوردن زعفران خنده می‌آورد و موجب نشاط و شادی می‌شود و لذا این تجویز عامیانه بی‌ارتباط با این واقعیت تجربی نیست. شاعران فارسی زبان طی قرن‌ها با خواص خنده‌زایی و شادی‌افزایی زعفران آشنا بوده‌اند و از آن مضامین بدیع و جالب ساخته‌اند. در دو بیت زیر، به ترتیب از سنایی و محتشم کاشانی، رنگ و روی دشمن به زردی زعفران تشبیه شده و به خاصیت شادی‌بخشی آن هم اشاره دارد:

تا طبیعت زعفران را رنگ اعدای تو دید      مایه شادی جدا کرد از مزاج زعفران  
اعدا = دشمنان.

روی دشمن کز می‌پندار اول سرخ بود      خنده‌آور گشته است اکنون به رنگ زعفران  
دو بیت زیر از نظامی گنجوی، دو بیت بعد از خاقانی و دو بیت مشابه دیگر از کلیم کاشانی نیز همان مضمون خنده‌زایی زعفران را دارند:

مخور زعفران تا نگردي هلاک      چو بی‌زعفران گشته‌ای خنده ناک  
لیک چون شه نشاط جان خواهد      وز پی خنده زعفران خواهد  
زعفران شادی فزاید وین بتر کاندوه من

دور از آن رخ زین رخ چون زعفران است از غمت

دور از آن رخ = چشم بد از تو دور.

گر شادی دل ز زعفران خاست

چون رنگ غم است زعفران را؟



چه برگ شادی ازین روزگار می خواهی

که رسم خنده گل زعفران نمی داند

برگ = امید و آرزو.

در باغ جهان دهان خندان دیدم گل زعفران ندارد

[در این دنیا هیچ کس حتی زعفران هم، خندان نیست.]

دو بیت زیر به ترتیب از سیف فرغانی و عطار مضمونی مشابه دارند:

تو در خنده آیی به صد لب چو غنچه چو بر چهره من کند زعفران گل

خندیدن غنچه به شکفتن آن، صد لب به گلبرگ های زیاد گل سرخ، و بیت به خنده آوری زعفران

اشاره دارد. [از دیدن روی غمگین من خوشحال و منبسط می شوی.]

در روی من شکسته دل خند گر موجب خنده زعفران است

خواجوی کرمانی و واعظ قزوینی در دو بیت زیر از غم به شادی روی آورده اند و در بیت بعد صائب

به کار جهان می خندد:

گرچه رنگ عاشقان از غم شود چون زعفران

ما همه شادی ز رنگ زعفرانی یافتیم

خنده گر خیزد به جای اشکم از دل دور نیست

کز پیاز امروز دیگر می کند گل زعفران

گیاه زعفران پیاز دارد و با آن تکثیر می شود و این با پیاز خوراکی که اشک آور است فرق دارد. [اگر

به جای گریه خنده می کنم هیچ بعید نیست، زیرا پیاز دلم به جای اشک چهره ام را خندان می کند.]

پشیمانی ندارد خنده بر وضع جهان کردن ندارد گریه در پی خنده ای کز زعفران خیزد

با آنکه می گویند در پس هر خنده گریه ای و در پی هر شادی غمیست، [خنده بر وضع این جهان،

همچون خنده ناشی از زعفران، اشک ندامتی در پی نخواهد داشت.]

سه بیت زیر از وحشی بافقی است با مضامینی بدیع:

غنچه تا لب نبندد از خنده ریختش زعفران به ساغر گل

زعفران به پرچم های زرد میان گل سرخ اشاره دارد. [برای آنکه غنچه از خنده لب نبندد (شکفته

بماند)، گل به ساغر غنچه زعفران ریخت.]

تا گل سوری بخندد، ساقی بزم بهار ریخت در جام زمرد فام خیری زعفران

گل سوری = گل سرخ (سور = سرخ). خیری = گلی بهاری به رنگ زرد. جام زمرد به مجموع

کاسبرگ های سبز رنگ (اصطلاحاً کاس) گل و زعفران به پرچم های زرد میان گل اشاره دارد.

گلش یکسر به رنگ ارغوان بود ولیکن با نشاط زعفران بود

گلش = گل رویش، رویش.

زعفران طعمی تلخ و کمی تند دارد و مقدار پتاسیم آن بسیار بالاست. زعفران را برای رنگ و طعم آن در بسیاری از غذاها و شیرینی‌ها به کار می‌برند و در سفره‌های رنگین جای آن بر روی برنج ساده یا چلو می‌باشد، با دو بیت از نظامی گنجوی در مورد خوردن زعفران و خاصیت شادی بخشی آن:

زردی است آنکه شادمانی از اوست      ذوق حلوای زعفرانی از اوست

ذوق (ریشه ذائقه) = مزه، چشایی، مزه آزمایی (با ذوق یا خوش ذوق = صاحب تشخیص در هنر).

بسی پالوده‌های زعفرانی      به شکر خندشان دادم نهانی

مولوی بیش از پنجاه بیت با واژه زعفران تنها در دیوان کبیر دارد. فردوسی نیز ابیات بسیاری در

مورد زعفران و عطر و بوی آن و استفاده از آن در جشن‌ها و شادمانی‌ها دارد، با دو بیت از او:

نشسته به هر جای رامشگران      گلاب و می و مشک با زعفران

بفرمود تا آتش افروختند      همه عنبر و زعفران سوختند



واژه زعفران در شعر حافظ نیامده است.

### یادداشت‌ها

۱. نام انگلیسی زعفران با خصوصیت زردی آن مرتبط است، چه saf در زبان لاتینی به معنی زرد است و وجه تسمیه گیاه گلرنگ (safflower) که گاهی در تغلب زعفران به کار می‌رود نیز همین است. در زبان عربی هم رنگ زرد را أصفر (مذکر) و صفراء (مؤنث) می‌گویند، با سه بیت از منوچهری، فردوسی و مولوی:

سر کِلک او بر تن کِلک او      سر آسودی بر تن آصفری

کِلک = قلم. آسود = سیاه، کنایه از مرکب. آصفر = زرد، کنایه از نی.

همه دشت و کهسار گرما گرفت      زمانه ز خود رنگ صفرا گرفت

هر گل سرخی که هست از مدد خون ماست      هر گل زردی که هست رُسته ز صفرای ماست  
صفرا به معنی زردآب یا مایع زرد رنگی که از کبد مترشح می‌شود نیز با واژه صفراء (رنگ زرد) هم ریشه است. میسری طبیب و شاعر قرن چهارم در دانشنامه‌ای که در سال ۳۶۷ سروده، از طبع و گُش (= مزاج) صفرا و سودا به صورت طبع زرد و سیاه نام برده است:

نسبینی طبع وی زین چار بیرون      گُش زرد و سیاه و بلغم و خون

همه خشکی و گرمی طبع این زرد      سیه را طبع هم خشک است و هم سرد

دو بیت میسری به نقل از: اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان (از حنظله بادغیسی تا دقیقی - به غیر رودکی)، به کوشش ژیلبر لازار، انستیتو ایران و فرانسه، جلد دوم (متن اشعار)، ۱۳۴۲.

۲. در سه بیت زیر، یوسف بن محمد خوافی در قرن نهم و دهم واژه کرکم را معادل زعفران آورده، و فدایی دوابی در قرن یازدهم و میرزا جعفر ریاض همدانی در قرن سیزدهم قمری نیز از کرکم نام برده‌اند (به نقل از: زعفران - از دیرباز تا امروز، محمد حسن ابریشمی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳، صفحه ۱۴ و ۱۵):



نبرد غیر زعفران کرکم  
شادانجان = نوعی سنگ سرخ که سوده آن مصرف دارویی داشته است.  
که غم از دل برد چو شادانجان  
زنگ دل ظلمت بصر ببرد  
کرکم آن کو فرح به دل سپرد  
زمین کان زبرجد بود و مینا  
کنون شد معدن کافور و کرکم  
زبرجد = سنگی قیمتی.